

جنگ سبراہ

۱۰ فروری ۱۸۴۶ء

احوال جنگ سبراہ، از اجودھیا پرشاد دیوان، در ۱۸۴۶ء، فارسی کلاسیکی بخط نستعلیق، بلا صحافت، اندازہ ۹ سطور فی صفحہ

کتاب قلمی

AHWAL-E-JANG-E-SABRAON

Scribed by Diwan Ajudhia Parshad in 1846 A.D.; Classical Persian Nasta'liq script.

No pagination.

Approximately 12 lines to a page

این احوال مقدمه جنگ سبراؤ از مسموعات است که یاد کرده و دریافته

نوشته شده است چراکه راقم الحروف دریای ستلج نبود و

هنگام تشریف آوری نواب گورنر جرل صاحب در بیان

ظهور ریاست بخشی بنام مهاراجه دلیپ سنگه بهادر از مسموعات

مستند رجال آن عهدنامه است که در آنموقع قلمی شده بود فقط

هرگاه تمام فوج سنگهان انطرف دریای ستلج جانب سبراه و با نجبه عبور شده آمد

سرداران تیجسنگه صمصام الدوله بهادر باتفاق افسران صلاح کردند و اطلاع در سرکار

نمودند که در عبور فوج سنگهان از دریای ستلج براه کوته اندیشی و انجام نافهمی و

جنگ کردن با فوج سرکار کمپنی انگریز بهادر بدون حکم سرکار والا تمام شرایط عهدنامه

۳۷
شکسته و دوستی سی و هفت ساله برباد رفته کدام دلیل ناطق جواب دهی در عدول حکمی

نادانی و خودسری سپاه بدست سرکار والا نمانده و نظر بدور دستی است که از رود گذشتن

سردار لهنا سنگه

سردار جواهر سنگه با موی سرکار والا تمام سپاه علاوه حرکات طمع نفسانی و رفتار بد سابقه

درمیان خودها چقدر خیره سر و بر خود غلط شده و خود را نشناخته عبور و عهد شکنی و

جنگ کرده و شکست خورده و در عوض نافهمی و کوته اندیشی سپاه انواع خرابی

گذشته و اینده قباحت های عهد شکنی پیداست لکن از افواج سنگهان که کدام کس

بچشم خود دیده و کدام زبانی برادران و همقومان خود زور و قوت و تدبیر جنگ و

بهادری صاحبان والاشان بهادر شنیده است و ثمره عمل کردن بر فهمایش افسران

در شکست پی در پی هر یک بخوبی دریافته است اگر این وقت هم از رفتارهای بد

باز آمدن شروع کنند و بگفته افسران در باب انتظام کوشند و حرکات خود مختاری

بگذارند گنجایش عذرخواهی در سرکار انگلسیه از طرف دریای ستلج پیدا شده می تواند

و عجب نیست که نواب گورنر جنرل بهادر بمقتضای شاهنشاهی سرکار انگلیسیه قوم سنگهان

رزق سنگهان در پنجاب داشته سامع غدرات آنطرف که تمامی سرگذشت پنجاب

از روی اخبار محققه به نواب گورنر جنرل بهادر ممدوح ظاهر است شوند افسران برای پیشرفت

این تجویز ریشه دوانی و سلسله جنبانی در میان سخن هائی فی الواقع که صاحبان والا شان

بهادر صاحب. قوت و ملک و فوج و عقل و تدبیر و شجاعت و خزانه اندازه کردند

و هر چند صداقت آن در شکست خوردن سنگهان ظاهر بود لکن بشنیدن تقریرات

هر نوع افسران هم که حاصل آن همین بود که با صاحبان والاشان بهادر مقابله کرده

کسی انجام نیک ندیده است از میان سنگهان کدام خاموش و کدام قصور بر افسران شکست خورده فوج

و کدام بر مرضی خدا منگید است و بسبب شامت ایام و بدبختی پنجاب هیچیک اقرار بر است بودن.

ابن حمید

آیین‌ها فهمید نمی‌کرد بلکه درجای خود‌ها جماعت سنگهان برگشت‌ها میان همدگر که بیکس‌لین

کناره دریا از دیره تمام فوج بود خبرگیری و صلاح میکردند که فهمران چه میگویند و چه منجه‌ها میشدند

و کدام بکار کردن می‌باید   و مردم سپاه شکست خورده بیدو شدند از فوج آیین و

غیر آیین که بابی سامانی تمام کدام کس از آنها بجا نه رفته باز آمده و کدام کس از فوج جنگ

ناکرده نزد برادران و همقومان رسیده بود و کدام از علحده داشتن دیره‌ها آیین دو را گذاشت

یکجا دیره نمودند و مثل قمار بازی باخته این شکست خوردگان زبان کشته بودند و

مردم افواج جنگ ناکرده با این‌ها ملامت میکردند بسیاری از آنها مقدمه شکست را

حواله بر خدا ببسند گذاشتند و بعضی بر قصور افسران خود میگذاشتند و بعضی عذر بد نشدن

از همدگر در وقت جنگ مینمودند و کدام یکی بیان فی الواقع از آنها دری جابان صاحبان والاشان

می کرد و مردمان فوج جنگ نا کرده بطرف سنگهان شکست خورده زبان طعنه گشوده

می گفتند که حالا جنگ با مردم خواهند دید و با نها دلیری پیدا دند و صلاح در کار آینده

با همه گرمی نمودند همراهان فوج شکسته خورده را بهر راه که از نواحی دیره افواج دیگر

میرفتند مردم سپاه جنگ نا کرده ناگفتنی ها می گفتند و بیان دغدغه خود بسیار می نمودند

از همراهان فوج شکست خورده احدی مجال جواب دهی نداشت مگر در دل و سجائی خود

با همه گرمی گفتند که باین فهمید ناقص که با وجود ظاهر شدن حال جنگ سنگهان بمقابل

فوج انگریزی این نوع زبان درازی و کوته اندیشی درین مردم باقی است تعجب است

که اگر بر گفته همراهان که فهمایش شروع کرده اند باین تاثیر نشد این ها هم مثل شکست خوردها

بباد آتش اعمال خود خواهند رسید و انجام آینده نیک نخواهد بود در جنگ فیروز شهر

پرده دارد موجب حیات باقیمانده باشد درین دفعه اگر نوبت تحریک رسید

هر کدام که از ضرب گوله توپ و تفنگ باقی ماند در دریا غرق خواهند گشت

درین اثنا کسانیکه از پنجاب سرکٹ ها که پروانه طلبی بنام راجه گلاب سنگه بهادر هنگام

واپس کردن دیره سرکٹ میوه سنگه از سمت شاهدره روانه کردنش جناب فرزند نور

از سرکار نیر در لاهور رسانیده برده بودند آمده یک کاغذ کلان که بر بالای آن

دستخط گورمکهی از اقوال هاي سنگهان که آنرا جپ جي نام گذاشته اند نوشته بود

آوردند و گفتند که راجه گلاب سنگه رسیدن پروانه سرکاري گفته است که حکم سرکار

قبول لکن تا که برین کاغذ دستخط سنگهان هر سرکٹ با اطلاع و المشافه تمام سپاه به هم

مهر آن هر سرکٹ نباشد در لاهور آمدن نمی توانم و از طرف سنگهان تسلي ندارم

بمجرد رسیدن آنها چند چند کس از هر برگٹ بگفته تمام سپاه و افسران هر برگٹ با سپاهی

با مشاوره سپاه دستخط و مهر کرده روانه کردند خلاصه آنکه راجه گلاب سنگه به تسلی تمام بیاید

و تمام سپاه خوشنود شد که راجه گلاب سنگه حالا خواهد آمد روزی در برگٹ میوا سنگه

بر تقریرات صاف گوئی میوا سنگه در باب زور و قوت افواج انگریزی و دشوار بودن

مقابله با آنها مردم سپاه آن برگٹ آزرده خاطر شده بر روی میوا سنگه بعد

تقریرات سواره میرفت سر سواری دشنام‌ها دادند و گفتند که تو روز رسیدن افواج

برای مدد در پیرو شهر و واپس آمدن افواج سمت موضع سلطانخان بدریافت

خراب شدن مقدمه خیک انجا هنگام برگشتن بسیار خوش شده بودی و حالا در همه موقع

که تمام افسران برای قرار نمودن افواج سنگهان با نیطرف تسلیح حیله بر نشانیدن

از قوت انگریزان

از قوت انگریزان وپیش کرده اند تو بسیار صلاح کار سردار تیجسنگه می باشی یارا

فرو در عبور نمودن وجنگ کردن است وقسمیکه سابق یک صلاحی سنگهان تمام برگشت ها

در کوچیده آمدن از لاهور بجانب فیروزپور ظاهر شده امروز ارادهٔ تمام سپاه

از حاضرین اینجا ظاهر شدن است اخیر شما هر یک از افسران وسرداران درهمین است که

شروع طیاری پل سازید وراجه گلاب سنگه هم جلد می آید سوا سنگه چشم سپاه

دگرگون دیده ومرگ خود فی الفور یقین کرده جواب داد که من تابع صلاح سنگهان

خالصه هستیم وبعد این سوال وجواب مطابق همان شمرد وصلاح که در تمام سپاه میشد

وخاموش ودم نجت بودند سپاه هر برگشته افسران خود همین گفتن شروع

کردند که کشتی موجود تجویز پل بستن بر کدام جای سخت وسخته کناره دریا باید نمود

این وقعه رفته سردار تنجنگه را فهمانید و از زبان سیاه آول شما بگوئید در صورت

توقف سیاه خود خواهد فهمید افسران رنگ سیاه یکسان دیده و همه لامی شکست خورده ها

و جنگ نادیده ها بمضمون مصرعه کند هم جنس با هم جنس پرواز در بن کار

ناشایسته در یافته روز دوم بموجب اطلاع و خبر گیری در همه گرد بر سردار تنجنگه ها در

آمده سوال سیاه که پیشتر هم خبر داده بودند بیان کردند آنوقت چند چند سپاهی

از هر برکت همراه افسران اندرون خیمه سردار رفته و لیبا کسان بطور جاسوسی

و آراده شروع فساد بیرون خیمه با دامن های پر از کلوخ زمین قلیه رانده خام

بودند و باقی سیاه در برکت ها خبر گیران و چشم براه آمد افسران و سخن کنات

در همه گرد بود که اگر افسران امروز نجویز پلٹن با سردار تنجنگه نمودند و دراین

جای پل لب دریا تا شام بهنوز رسید پس خبر بر یک از افسر و سردار گرفته بشود

ناچار دلا علاج بالمشافه سردار صاحب باتفاق افسران و چند چند نفر سیاه

تجویز دیدن جای پل و رفتن وقت شام بر کناره دریا قرار یافت آن وقت

زبان دهداری مردم سیاه حاضر شنیدنی بود که چه میگفتند و از دل سردی افسران

خدا آگاه بود که غرق شدن تمام پنجاب میبد اشتند لا علاج وقت شام بر کناره

دریا رفته و ملاحان را همراه گرفته جای مناسب پسند ملاحان برای پل تجویز شد

سنگهان فوج سامان پل بندی باسر ان بطور حکم نشان میدادند که بر ملاحان جلاان

گذر چوب و بلها از بیوپاریان افتاده است پیروانجات بدهند بهره از برکت باز رفته

جلد خواهند آورد چنانچه همچنین شد و صباح آن شروع تیاری پل گشت چراکه حکم سیاه

بود و برای کاری که امروز میگفتند و بکدام سبب زنگی در آن میشد جز گیران آن زور و دم می بودند

و در صورت ظهور اصل توقف که در دشوار بودن کار می‌شد الزام بر افسران از خواهش میشودن

در آن کار میگذاشتند مثلا میگفتند که چند هزار شتر گاو و محموله رسد جمع باشد و آن فی الفور

دشوار بود و تقصیر بر افسران ثابت میکردند بمضمونیکه غرضی میخواستند از سردار برای یک کار

می‌نویسانیدند انکار کردن مجال سردار نبود و بان مضمون که پروانه میخواستند از لاهور

بنام سردار و افسران نویسانیده می‌آوردند در لاهور اگر در باب حاصل شدن پروانه

حسب خواهش پس و پیش میشد باینطور می‌ترسانیدند که در توقف اگر کار خراب شد یک یک را

می‌کشیم و این مثل بر زبان می‌آوردند که منج گو شکسته هم از ترس شکستن ظروف گلی جا نه

در هر حال میماند   چنی لعل اخبار نویس از لاهور رسیده بسبب آمدن او همین بود

که دربار

که در باب اراده پیوند باصاحبان عالیشان بهادر پیش از پل بستن حسب تجویز سردار تیجنگه

اطلاع در لاهور شده بود آمد و رفت او طرف دیره نواب گورنر جنرل بهادر صرور بصوابدید

سردار تیجنگه شده لکن اظهارات او در اکثر از اراده سردار موصوف و افسران سپاه در باب پیوند بود

بسبب بد اعمالی سنگهان خودسر از پیش قدمی ها نوعی فروغ پیش صاحبان یک سخن و

یک زبان نگشت و رفتن و آمدن او برابر گشت در ایام طیار شدن پل مردم

فوج جماعت جماعت بر سر پل میرفتند و به کارکنان میگفتند که مبادا پل ناقص طیار کنید

و تاکید کرده می آمدند افسران عقل حیران داشتند که نمونه رزش شکست ها دیده

باز هم پرده غفلت بر چشمان سنگهان کلهم اجمعین افتاده که بطرف اجل که اراده

عبور و جنگ است چه طور جلد رفتن میخواهند چون پل طیار گشت روز آدل باستند عامی

سنگهان عبور یک کمپنی از هریکٹ وقت شب بپهلور رسید و عبور از پل کروه سنگهر خورد

باندازه فوج انگریز پیشروی پل طیار نموده آنروز بعد سه پهر گوله هر قسم از توپ کلان و خورد

فوج انگریزی از فاصله نیساری سنگهر پیش روی پل و هم اینطرف دریای ستلج در دیره

برکٹ ها رسیده و از طرف فوج سنگهان هم جواب آن از اینطرف دریای ستلج به گوله توپ کلان و

خورد شده و پیش از شام گوله رانی از طرفین موقوف گشت شب دیگر فوج دیگر از سنگهان

شامل سنگهر شد و همین نوع در چند دفعه فوج زیاد آنطرف دریا رسیده و سنگهر کلان از ریگ و

گل ریگ آلود طیار گشت و خندق دنبال سنگهر طیار شد از مقابل پل حد میانه سنگهر قدر سی کم

یک کروه باشد و مثل حلقه کمان هر دو گوشه سنگهر از هر دو طرف جانب دریا بود جانب راست سنگهر

سبب ریگ و سیرابه میدان خالی مانده در آنجا یک فاصله دست راست برکٹ فوج خاص تا

لب دریا بود

لب دریا بود سنگهان فوج که موجودات گیر کار بعمل آمده بودند در پنجاب به سردار تیجنگه بهادر

و افسران گفتند در انجا دیره گهوچره و زنبورک خانه یا توپخانه تجویز شد با هم میدان

خالی ماند سنگهان باز سوال نموده سردار تیجنگه و افسران گفتند که هر کار برضی شما کرده می شود

هر قدر فوج از میان رکت های خود حسب تفریق بر آورده فرد سازید اختیار شماست چنانچه

تجویز رفتن فوج هم شد لکن چون زمین سیرابه گل مهاک و موسم باران بود هر یک رکت در رفتن فوج از

میان رکت خود ها کم زوری خود در مورچه قیاس میکرد ظهور اینکار هیچیان در انتظار امروز

فردا ماند و بهرهای هر رکت و دو پلتن جدید برحفاظت پل مامور شد   جهنگی در جهان بسیار

زبر موضع سبراه بود تمام آن را بریده چیزی برای پختن نان خرج کردند و چیزی برای مورچه بندی

در سنگهر آوردند و آن جهنگی را ویران نمودند یک برج کهنه جانب شرقی سنگهر در میدان ده

قدري فوج انگريزي آنجا بود در فراخ شدن سنگهان از فوج انگريزي گذشته رفته و آن فوج

در پهلوي شرقي بركت ميوسنگه آمده انجا سنگهان تا زور شكست مي بودند بمقابل پل پيش از

ديره فوج انگريزي طيار ري يك مورچه از روز پل بستن سنگهان شروع نموده هم طيار شده يكدفعه

فوج انگريزي انجا مقيم مي بود و پيشروي آن يك خانه رسيدار بود صاحبان عاليشان تا بام در

از انجا جانب سنگهان از دوربين ديده مي ماندند افواج انگريزي يك دقت و كدام روز صبح و

شام پيش روي مورچه خود بمقابله سنگهان براي قواعد مي برآمدند لكن گوله راني از طرفين نميشد و

فاصله يك كروه خواه قدري زياد در ميان بود و قواعد در فوج سنگهان هم براي بام از

سنگهان برآمده تماشا ميديد و مجال شمار نفري كه چقدر حاضر است از كسي نبود استاده شدن در زير

از خود گفتن براي قواعد يا فرمان يا خاموش ماندن اختيار سپاه بود   درين ايام راجه لعل سنگه كه

در جنگ لاهور و شهر

در جنگ پهر دشمنها زخمي شده طرف دوآبه جالندهر گریخته با چند کس در فوج آیین سنگهها گرفتار شده بود

یکدام حیله از انجا گریخته براه امرتسر در فوج سواري که کانهه سنگه مجیتهیه و دیگر افسران فوج سواري براي

آوردن او رفته بودند در سیراه به سواري پیپس داخل دیره فوج سواري شده هنوز زخم چاق نشده بود

و از خوف بیان سرگذشت خود کمي نمود   روزي سردار تیجسنگه بهادر باتفاق همراهان سوار شده

گردش باطراف متصله سنگهها میکرد از برکت سردار شمشیر سنگه سندهانوالیه یک سپاهي پلتنیش در از بیرون

از سنگهها آواز طرف سردار داد که سردار استاده باش سخن بشنو سردار از خوف که مبادا

کدام قباحت برآید استاده شد و همراهان هم استاده شدند آن سنگهه تقریرات بسیار

درخصوص تدبیرات جنگ و ساکهيهاي اکالیان که قوم خالصه همچنین همخیان خواهند شد بیان

کردن شروع نمود و در باب همراهان سخنان اهانت و کم دلي و دریافت سبب دل سردي هاي

افسران خشت از سردار تا افسر وار دلیان همراهی هیچکس را یارای جواب دادن نبود

آن سپاهی از زبان با بیهوده گوئی و از دست با شانه گردانی در ریش دراز تا دیر مشغول بود

و هر یک از نوبت رسیدن برای یک سردار تمام فوج با این حال حیران بود و مجال قدم پیش گذاشتن نبود

و افسران و عهده داران و سپاهیان آن برکت هم در انجا جمع شده بود نه احدی مجال منع

کردن و دباغت نمودن با آن سپاهی نداشت از اتفاق یک سپاهی از هم خیابان او از میان همان برکت

آن سپاهی را چشم نمائی و بدزبانی عوض این حرکت ناشایسته نمود و خاموش گردانید

بار برای پیش رفتن از انجا به سردار موصوف پیدا شد و چون این سخن موجب بدنامی سپاه آن برکت

شده بود برای تسلی سردار تجنگه آن سپاهی را مردم آن برکت روز دیگر نزد سردار حاضر کرد

در باب سزای او گفتند سردار گفت که طوریکه جان و آبروی با مردم باختیار شماست برای هم

اختیار شماست

اختیار نیست آن سپاهی را مردم همان برکت برای نام چند روز در قید داشتند و باز خلاص کردند

سلامی ظهور بر وقت سوار شدن سردار موصوف بلا شک می شد لکن بعد سلامی آنچه تقریرات

و تدبیرات جنگ که این باید کرد و این باید نمود از زبان سنگهان هر برکت جائی کم و جائی

زیاده می برآمد برای تحریر آن یک کتاب کلان می باید و خلاصه هیچ یک تقریر سوای خود غلطی و

کج فهمی و عاقبت نااندیشی نمی بود   این نوبت بود که برابر خیمه سردار سپاهیان روز و شب

وقت دربار هم و در وقت تنها نشینی و هنگام خواب می آمدند و از سنتری همین می پرسیدند که

سردار کجاست در اکثر دفعه سردار به زبان خود پیش از جواب سنتری به آواز بلند جواب میداد

که سپاهی کدام برکت است و چه میگوید و سوال او می شنید و خوف داشت که مبادا دشنام داده

یا سنگین در خیمه زنند و سوالات سپاهیان خالی از شر و فساد و امور غیر ممکن نبود و شب و روز

باین دستور میگذشت   درین ایام سنگهان برگٹها از رسیدن راجه گلاب سنگه در لاهور خبر آوردند
که خلعت وزارت به راجه گلاب سنگه از سرکار در لاهور دهانیده شد راجه گلاب سنگه میگوید که یک یک افسر از
تمام برگٹها معه دو دو سپاهی در اینجا بیاید و تسلی من کند باز روانه می شوم و جمعیت پنج شش هزار سوار و پیاده
با توپخانه و زنبورکخانه ها همراه راجه موصوف است همان وقت یک یک افسر با دو دو سپاهی از هر برگت روانه شد
آن وقت کدام از افسران واقف روزید که پیش نظر بود گفت که زندگی این مردم در جنگ روبکار باقی نبود
که بیرون از فوج سنگهان رفتند   برای جنگ هر روز بسیار میگفتند و خلاف در صلاح سنگهان بود
چنانچه کسی میگفت که انتظار رسیدن راجه گلاب سنگه باید کرد   سردار تیجسنگه و افسران خواهش جنگ ندارند
روزی مردم سپاه انبوه نموده سردار تیجسنگه و افسران را جابجا ترسانیده گفتند که فردا در میدان برآمده
جنگ میکنیم اگر افسران کمر بسته فردا صبحی حاضر بیرون از لشکر نشدند افسران را خواهیم کشت سردار موصوف

و افسران

و فهران از خوف طیار شده بیرون سنگهر رفته استاده شدند بعد شمردن تا همدیگر صلاح سنگهان شد

که بر آمدن راجه گلاب سنگه جنگ خواهیم کرد تا زان و منعو در سنگهر همچنان بودند که میگفتند که این سنگهر

طیار و آیین فوج با سامان جامه خدا کند که در روز روشن فوج انگریزی بیاید و جواب هی سنگهان

آشکارا شود روزی دو صاحب انگریز خواه دو نفر عهده دار خورد باشند بی سلاح طرف حب

سنگهر پیاده آمدند و نزدیک رسیده با سنگهان بیرون از سنگهر که برای جا زن کرده آوردن

کدام کدام شتر و نرگاو در خانه چریدن در میدان واقع میان هر دو فوج میرفتند و چار شد

گفتند که ما راه در نشه شراب غلط کردیم بار انگشت شاید از اتفاق سنگهان با آنها گفتند که بی

سلاح را کشتن شرم است آنها واپس رفتند و بار سنگهان گفتند که برای گوله سیل همچنین زمین

کرده رفتند فوج پیاده آیین برای فوج سواری عمر آیین سوال کرده‌اند که اینطور دریا آمده

کار غارتگری در ملک انگریزی در اطراف شروع سازند آنها توپخانه خواستند توپ آنهائی بهم گردید

همانروز بتجویز صاحبان والاشان بهادر دیره با سامان توپخانه و سوار و پیاده برکناره

گذرهری کی که انجا پایاب بود آمده فرود شد لشکر کلان به سپاه سنگهان افتاد در رفع سواری از

غرایین همین تجویز شد که افواج سواری با جمعیت شتاب جانب رنجیت سنگهرا که انجا فاصله یا دریا با قبیت

قایم سازند و باقی ها از گذر گنداسنگه واله تا کناره گذرهری کی حفاظت پایاب آمدن فوج انگریزی

نمایند چنانچه حفاظت گذرهریکی که انجا پایاب فوج انگریزی بر وقت کمربسته طیار می بود در دایره

فوج سواری زیر کمان راجه لعل سنگه که هنوز زخمی بود شد و توپخانه جنسی و پلتن تیر بات سنگه

مامور گشت   روزی ناگاه خبر رسید که فوج انگریزی کدام جا مابین گذر نگر و سیداه پایاب دیده

عبور کرده می آید فی الفور جنرل دراگون از بریگت فوج خاص آن طرف مامور شد و انتظام گذرات کردند

که مبادا

که مبادا از کدام جانب فوج انگریزی عابر شده از دنبال برسد و از اراده و قیاس صاحبان والاشان

خبر نمی شد که چه می فهمند غرضکه از فوج سواری انگریز آمین در تجویز آدل و هم بعد رسیدن راجه لعل سنگه

سوم یل چارم حصه در سنگهر آمده باقی زیر کمان راجه لعل سنگه بر گذرت دریای ستلج خصوصاً بر

گذر هری کی با توپخانه جنسی و پلٹن مانده است   یک روز بعد سه پهر کدام حاضر دو سوار همراهی

دنبال گذاشته پیش روی سنگهر بفاصله تفنگ رس اسپ دوانیده آمده دیده رفت

صباح آن بتاریخ اول ماه پهاگن سنه ۱۹ قدری شب باقیمانده که قریب صبح بود سه گوله توپ از

فوج انگریزی از جانب چپ سنگهر در فوج سنگهان رسیده هر کس هوشیار و کمربسته شد و باز کدام گوله

نرسیده و بعد قدری روز بر آمدن افواج انگریزی دفعه بدفعه از هر جانب سنگهر مقابل گشت ها

نمایان شد و هوشیاری در تمام فوج سنگهان گردید و گوله توپ ها از هر جای مورچه سنگهر جاری گشت

و از افواج انگریزی هم جواب رسیدن شروع شد نباطران هر دفعه فوج انگریزی علحده علحده بنظر می آمد

و تا وقت شکست سنگهان معلوم میشد که دنبال افواج انگریزی بد دهم بود و فاصله هر دفعه فوج

انگریزی از همدگر در مقابل مورچه سنگهه اولا برابر بود رجمن های فوج آیین سنگهان از جا های سنگهه را

بیرون برآمده با آنها و آن دفعه فوج انگریزی که از دور نمایان شده با آراستگی تمام دمبدم نزدیک

می آمد مقابله واقع گشت دگوله توپ انگریزی زور و شور رفتن رجمن ها را که اراده حمله رفته

بودند گم کرد و دلهای آنها مثل اول نماند و پس پا شدند از مورچه فوج کهور چیره

جنگ جاری شد همان توپخانه انگریزی از کهور چیره های پیاده در مورچه و سوار را

رجمن ها و زنبورک خانه و توپ خانه مورچه کهور چیره ها که قایم و روگردان بودند

یکجا خبر دار واقعی گرفته میگویند که زنبورک چیان یک دفعه زنبورک سر کرده فرار شده

دفعه کهور چیره

و افواج کمو ر جیره جنگنده ماند آخر کار روگردان و کشته و زخمی شدند و فوج انگریزی از سنگهه ها نجا

گذر کرده آمده و گریخته های فوج سواری آهن و تیر آهن را پایاب رفتن و راه سمت بالکه گرفتن

پیش افتاد کشته و زخمی مقابل جنگ را و غرق دریا را در آن وقت هزیمت از جان دادن یک حساب شد

گزارد دنبال گوله توپ و تفنگ انگریزی در آتش آب دریا خبرگیران آنها بود فوج انگریزی بر کناه طرف

درست رتن اندرون سنگهه آمده آنجا کد دفعه شده بود یک دفعه از پهلوی برگت فوج خاص رسید

چون منعوری فوج خاص و برگت مهتاب سنگه و بهادر سنگه در پهره دشهره مانده بود و ضرب طرف کم

و ضرب بیشتر داز بالتین و گوله هر قسم توپخانه انگریزی این فوج را هیچ کردن نداد بعد اندک جنگ

بی قرار و فرار شدند و راه پل و دریا گرفتند میگویند که برگت های فوج سنگهان بدین امداد افواج

انگریزی از پهلوی خود که از جانب رتن سنگهه در آمده بود از جوانب هیچ پیش رفت به فوج انگریزی

که گوله سیس و با تفنگ می‌زد حیران و فرار میشدند و افواج انگریزی از هر جا بسیار گرم دشمن کشی بود دفعه دیگر

فوج انگریزی از جمله فوج آمد از رنجیت سنگهه که روانه طرف پل شده بود با تفنگ آنها همچنان کشته شدند

خوف بسیار بر فراریان رسید که گشته در میدان میماندند و از زخمی و سالم کدام خود را جانب دریا می انداخت

و کدام طرف پل می‌رفت چون هجوم فراریان بر پل بسیار شد بیده های محافظت قدمی کرده گریختند و پل شکسته شد

و جنگ طرف گوشه جنوب شرق سنگهه با سپاه موجود قایم بود آخر کار سنگهان گت های از اطراف هم

برسیدن فوج انگریزی تفنگ زنان از پس و رسیدن ضرب گوله و با تفنگ آتش بی‌حواس شده

جانب دریا گریخته رفتن شروع کردند و فوج انگریزی از هر جا خبرگران بود می‌گفتند که ای بدخواهان

و نمک حرامان مهاراجه لاهور فرار شوید انجا که سردار شام سنگه بود تا که سنگهان نتوانستند جنگ کردند

آخر کار بمقابل زور فوج انگریزی تاب نیاورده همگی شکست خوردند فراریان عبور دریا را بگوله توپ

انگریزی

انگریزی خبر گرفته مانده چرا که کار با تفنگ نمانده بود و فراریان لطمهٔ جان تفنگ و توسدان در دریا انداخته

و سبکبار شده شناوری کرده می آمدند و بسیار غرق شده‌اند برا تا تفنگ غرق شد و اسباب دیره در جنگ گاه سنگهه

مانده و بسیاری تفنگ ها هم آورده‌اند سردار جنگهه هم اینطرف دریا آمدند سنگهان از چوب توسدان فکر مان نجستن

فروع سر با نمودند و توسدان ها را از نحو د ذخیره پر کرده بخانه رفتند و بسیار در دیره ماندند فوج انگریزی در

جنگ گاه آمده فراهمی توپ های بر کشت نموده در سکهرین بر جا آتش داده و از کشت های فرار شده انچه توپ ها

سنگهان کشیده آورده بودند در ریگ و گل دریا ماندند از فوج انگریزی بر آورده برد آن روز بر زد

فوج انگریزی بجای خود بود و در جنگ گاه حسب صورت مانده صاحبان والاشان بهادر روز دوم قدری فوج

دور از میدان جنگ گذاشته دیگر افواج همرکاب نواب گورنر جنرل بهادر روانهٔ فیروزپور شد از افواج سنگهان

بعضی بعد فرار شدن بخانه ها رفتند و انچه باشکستند جالی اینطرف دریا جانب سبراه آمده بودند بگر روز و شب دیگر دریا نمانده

تلاش لاش برادران و همقومان غرق دریا می نمودند و بعد رفتن فوج انگریزی مردم سکهی سلاح و کمر گشاده

و جریده بمنظوری کاردارهای انگریزی که اشاره آن رسیده بود برای تلاش زخمی و لاش کشته ها

در جنگگاه رفته کدام لاش شناخته پیدا کرد و کدام نا امید گشت درین فرصت لبنای تفنگ غرق دریا

برآورده گرفته باشند پس ازان حق الخدمت تفنگ برآوردن از دریا از یک روپیه تا چهار روپیه رسیدند زمینداران

دهات را که نقصان نهایت در دیره افواج شده بود درین کار قدری عوض نقصان پیدا گردید.

تمام افواج سواری از مقابل گذر دریای ستلج برخاسته آمد حسب الحکم نواب گورنر جنرل بهادر که

متصل گذر گنده سنگه واله دست راست آن پل بسته شده بود ازانجا عبور افواج انگریزی با فتح نمایان

سمت پنجاب شد افواج سنگهان شکست خورده از سر راه جانب قصبه پتی آمد و ازانجا در [illegible]

در موضع چنیه رسیده مقیم شد لیکن خوف داشتند که حالا فوج انگریزی میرسید   در لاهور خبر تمرد

اعمال باطن:

ر عمال یافتن سنگهان غنیم شکست فاحش خوردن نزد مهارانی صاحبه و مصاحبان رسیده صلاح مستحسن
همین افتاد که مهاراجه صاحب بهادر باتفاق راجه گلاب سنگه بهادر و بهائی رام سنگه و دیوان دینا ناتهه و
فقیر سید نور الدین مصاحبان دربار بخدمت نواب گورنر جنرل بهادر حاضر شوند چنانچه دللبائی ۱۸ شهر و
کردهی لاهور ملاقات مهاراجه صاحب بهادر با نواب مستطاب گورنر جنرل بهادر شده نواب موصوف صورتحال
بلوای سپاه خود سر و عدم پیش رفت فهمایش سرداران و سران در عهد شکنی در خصوص مهاراجه صاحب بهادر
دریافته بمقتضای شاهنشاهی و سخن بالای سرکار انگلیسیه قیاس فرموده از راه رحم دلی برحال مهاراجه صاحب
فقط گرفتن ملک آن روی دریای ستلج و دوآبه جالندهر معه کوهستان آن و یک نیم کرور روپیه مقرر ساختند و
باقی تمام حدود ریاست لاهور بنام مهاراجه صاحب گذاشتند افواج ظفر امواج سرکار انگلیسیه همرکاب نواب گورنر جنرل بهادر
بهادر در لاهور بمیدان میان میر رسیده خیمه زن شد و مهاراجه صاحب اندرون شهر و قلعه در رسیدند

عهدنامهٔ جدید با دفعات نمرومه مسئوله خواهش سرکار لاهور از دادن ملک کوهستان واقع مابین

دریای بیاس و سنده جانب هزاره بمعه هزاره و دیار کشمیر در عوض یک کرور روپیه بسبب عدم جایداد

تباریخ نهم مارچ ۱۸۴۶ عیسوی قایم شد و در تمام عالم نیکنامی شاهنشاهی سرکار انگلیسیه مشهور گشت که

با وجود ظهور این همه عهدشکنی از قوم سنگهان و فتح یافتن سرکار انگلیسیه بر تمام ریاست لاهور بار هم سرکار موصوف

تمام مهاراجه صاحب کلان سرگباشی قایم و ریاست لاهور باقی داشته و از افواج سنگهان شکست خورده

که در موضع چهنیه بود حسب الطلب ایک برگیت در لاهور طلب شده بقیم موجب حسب تحریر مرحابی

ساکنان این طرف دریای بیاس و بر طرفی ساکنان دوابه جالندهر و ملوئیها و نمبرداران

صورت ظهور یافت بر طرفیان بخانه رفتند و سپاهیان مامور کمانات بیج حدات شدند فقط

راقم اجودهیا پرشاد

Jan. 4, (1850 A.D.)

(۲۲ پوه ۱۹۰۷ بکرمی)

Date Loaned

This book was taken from the Library on the date last marked.

It can be retained for the period permitted by the rules governing the class of your membership.

A fine of one anna will be charged for each day the volume is kept overtime.

Manuscript

६६२-MS.

5

SHED.

RAH.

brank

...om)

5